

# ایران و الگوی امنیت منطقه ای در آسیای جنوب غربی

دکتر مجید شاکری<sup>۱</sup>

## چکیده:

توجه بسیاری از قدرت های جهانی در قالب توافقنامه بارسلون و نیز نشست هشت گروه صنعتی جهان در موضوع طرح خاورمیانه بزرگ می تواند انگیزه شایسته ای برای که رهبران مسلمان در منطقه خاورمیانه عربی و آسیای میانه و مرکزی به وجود آورده تا در ترتیبات منطقه ای و همکاری های کشورهای همسایه دور و نزدیک خود امکان همگرایی و اتحاد متقابل را به وابستگی به کشورهای سلطه گر و فرامنطقه ای ترجیح دهند. این مقاله بر اساس رویکرد همگرایی منطقه ای و در راستای افزایش سطح وابستگی و امنیت متقابل کشورهای عضو پنج منظومه آسیای جنوب غربی و جستجوی محور اتصال آنان صورت گرفته و تلاش دارد تا در قالب شناخت مؤلفه های مؤثر محیط منطقه ای و اولویت بندی منظومه های مؤثر در این محیط راهکار و الگوی امنیتی مطلوبی را ارائه دهد تا در تناسب با نیازها و منافع حیاتی کشورهای عضو امکان تقویت و ارتقاء این همکاری تا یک اتحاد راهبردی را رقم زند این تحقیق با این هدف و پاسخ به این سؤال که آیا امکان پیاده سازی یک الگوی همگرایی منطقه ای در آسیای جنوب غربی وجود دارد یا خیر مطالعات خود را در قالب یک روش تحقیق توصیفی- تاریخی و تحلیل کیفی مؤلفه های محیط فراهم آورد.

## واژگان کلیدی:

خاورمیانه، امنیت منطقه ای، منظومه منطقه ای، الگوی همکاری، آسیای جنوب غربی.

## مقدمه :

در سند چشم انداز بیست ساله نظام جمهوری اسلامی ایران که جهت نمایان ساختن مسیر توسعه و سازندگی کشور در راستای اهداف والای انقلاب اسلامی تدوین شده است در افق ۱۴۰۴ ایران را کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فن آوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی الهام بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین الملل توصیف کرده است. منطقه مورد نظر سند چشم انداز بیست ساله نظام، آسیای جنوب غربی است که به صورت یک منطقه پنج ضلعی در محدوده مرزهای غربی هند و چین و مرزهای جنوبی روسیه و مرزهای شرقی اروپا و آفریقا و در شمال اقیانوس هند قرار گرفته است. این منطقه دارای پنج زیر سیستم (شبه قاره، خاورمیانه عربی، آسیای جنوب غربی، قفقاز و آسیای میانه) می باشد که ایران در کانون محوری آنها قرار دارد و با دو حوزه تمدنی ایرانی و اسلامی در هر پنج زیر سیستم دارای پیوستگی راهبردی است. لذا با توجه به افزایش اهمیت مناطق و منطقه گرایی بعد از فروپاشی شوروی، منطقه آسیای جنوب غربی می تواند چون سایر مناطق بوجود آمده مانند آسیای پاسفیک آ. سه. آن، آمریکای لاتین و منطقه آفریقا شکل بگیرد و کشورهای این منطقه می توانند نسبت به هم همگرایی اتخاذ کنند و امنیت خود را طبق اصل وابستگی متقابل پیوند بزنند، البته ایران با توجه به جایگاه خود در این منطقه می تواند کانون هژمونیک یک نظم منطقه ای باشد.

روزگاری توماس هابز اندیشمند سیاسی، با نگاهی بدبینانه به ماهیت وجودی بشر، اصل اساسی حاکم بر روابط میان فرزندان آدم را این گونه تفسیر کرد: «انسان گرگ انسان است!» این اصل بعدها تعمیم یافته و در مورد تبیین سرشت واحدهای سیاسی در عرصه بین المللی نیز به کار گرفته شد. بر این اساس «دشمنی» و تلاش برای حذف دیگری، ویژگی نخست روابط میان دولت های مختلف در جهان محسوب می شد. اما جهان ایستا نماند. اندیشمندان بدبین، به مرور جای خود را به دانشمندانی واقع بین دادند که نظام حاکم بر روابط میان ملل را نه بر اساس «دشمنی» بلکه بر اساس «رقابت» تبیین می کردند. پیروان این نحله فکری همچون پیشگامان آن \_ نظیر امانوئل کانت \_ بر این باور بودند که دوران بازی با حاصل جبری صفر به پایان آمده و واحدهای سیاسی دیگر کمتر به دنبال حذف فیزیکی کامل یکدیگر از عرصه گیتی باشند. در واقع از این زمان به بعد، این واحدها با پذیرش مشروعیت وجود دیگری، صرفاً به رقابت در عرصه های مختلف برای کسب امتیازات بیشتر

می پرداختند. این رقابت ها البته گاه چنان بالا می گرفت که حتی آتش جنگ را میان طرفین شعله ور می ساخت، اما هیچ گاه به خاکستر شدن یک رقیب نمی انجامد. جهان از دوره برقراری نظام و ستفالی در چهار قرن پیش، به تدریج شاهد چنین نظمی بوده است. انقلاب صنعتی دشمنان دیروز را به رقبیان امروز تبدیل کرد. در طی جنگ های جهانی اول و دوم، آلمان دو بار شکست خورد اما موجودیت سیاسی آن حفظ شد. نظم حاکم بر سیستم بین المللی به هیچ یک از رقبای اروپایی و غیراروپایی آلمان اجازه نداد که با تصرف خاک این کشور، آن را ضمیمه خود سازند، آلمان هیتلری که خود تلاش داشت تا برخلاف قواعد بازی و بر اساس سیاست کسب «فضای حیاتی» بیشتر با تصرف سرزمین های دیگر و کشتار گسترده انسان ها، ماهیت وجودی آنان را از بین برده و بر اساس اصل «دشمنی» حاکم بر اندیشه پیروان هابز، سیاست «بکش یا کشته شو!» را دنبال کند، توانست شکست خورده و ضعیف، اما همچنان مستقل و با حفظ تمامیت ارضی خود باقی بماند و این نبود مگر به سبب پذیرش اصل مشروعیت حق حیات واحدهای سیاسی از سوی دولت های رقیب. پایان جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد، تبلور واقعی سیستم بین المللی مبتنی بر اندیشه های جان لاک بود. شعار اساسی در این زمان عبارت بود از: «زندگی کن و بگذار زندگی کنم.» و انصافاً که در آن روزگار نه تنها واحد سیاسی توانمندی از شطرنج روزگار حذف نگردید، بلکه بازیگران تازه استقلال یافته زیادی نیز برای ورود به این بازی اعلام موجودیت کردند. با این همه، ملت های خسته از دو جنگ جهانی به دنبال یافتن آرمان شهری بودند که در آن حتی «رقابت» نیز نباشد و تنها «دوستی» الگوی حاکم بر روابط بین الملل محسوب گردد. اندیشه های صلح طلبانه اما نونل کانت بعد از دو قرن هواخواهان بسیاری یافته بود.

### بیان مسئله:

تلاش برای تاسیس نهادهای بین المللی که مانع از وقوع جنگ شود، تدوین قوانینی نظیر منشور حقوق بشر که الگوی واحدی را برای حفظ ارزش های بشری و کرامت انسانی به جهانیان پیشنهاد می نمود و شکل گیری ائتلاف های سیاسی و سازمان های منطقه ای و بین المللی مختلف برای افزایش همگرایی ها و کاهش منازعات، همگی در راستای تبلور ایده رقابت و دوستی برای زندگی بهتر هستند. سازوکار دستیابی به امنیت دسته جمعی در داخل ائتلاف های منطقه ای، نه تنها مانعی در برابر تجاوزات احتمالی ابرقدرت های رقیب و کشورهای اقماری آن علیه هر یک از اعضای دیگر مناطق به شمار می آمد بلکه در درون

آن نیز مانع از برخورد و بروز منازعه در میان اعضای منطقه می شد. وجود دشمنی مشترک، این بار نه ائتلافی سست و موقتی بلکه پیمانی مستحکم که متضمن «صلحی پایدار» بود. را برای آنان به ارمغان می آورد.

اما نباید غافل شد که هیچگاه «رقیب» از بین نمی رود و اصل «رقابت» همچنان باقی است. شاید در مرحله رقبا و نیز شکل رقابت تغییر یابد، اما همچنان مهمترین مولفه و ویژگی آن دوران که «رقابت» و نه دشمنی یا دوستی است بر جای خود ثابت باقی می ماند. نزدیک به دو دهه از پایان عصر رقابت دوقطبی گذشته است و هنوز هیچ کس نمی تواند مدعی آن باشد که انسان به آرمان شهر مبتنی بر «دوستی» رسیده و یا حتی به آن نزدیک شده باشد. تلاش برای حاکم ساختن ارزش های جهانی مشترک که حکم آجرهای آرمان شهر دوستی را دارند، از طریق جنگ و حذف قدرت های منطقه ای صورت می پذیرد. شیخ جنگ بر سر مردمان کشورهای ضعیف تر و شیخ تروریسم بر سر مردمان کشورهای قوی تر همچنان سایه افکننده است و هیچ یک از سیاستگزاران در کشورهای قدرتمند بر این باور نیستند که امروزه بتوان کشورها را از صحنه گیتی حذف کرد و یا به زور آنان را در واحدهای سیاسی بزرگتر ادغام کرد.

اما می توان شرایط تبدیل آنان را در راستای به دست گرفتن کنترل و مدیریت آنان فراهم نمود.

یکی از نظریه پردازان امنیتی بر این اعتقاد است که وابستگی نظامی و امنیتی کشورهای حوزه آسیای جنوب غربی که شامل ۲۵ کشور آسیای میانه، قفقاز و خاورمیانه می باشد طی دو سال گذشته به آمریکا حدود ۲۰ درصد افزایش یافته است. آنتونی کوردزمن معتقد است روند یاد شده به گونه فزاینده ای در دو سال آینده نیز افزایش خواهد یافت. نشانه های یاد شده را میتوان در مولفه هایی از جمله مجوز تأسیس پایگاههای نظامی، قراردادهای امنیتی، مداخله گری های سیاسی آمریکا مشاهده نمود. بنابراین کشورهای حوزه آسیای جنوب غربی تکیه بی چون و چرای امنیتی آمریکا را به تدریج در دستور کار خود قرار داده اند. این امر را میتوان در ارتباط با اقدامات نظامی علیه عراق افغانستان و ترغیب کشورهای آسیای میانه و قفقاز در عضویت در ناتو نیز مشاهده کرد. هرچندکه شواهد موجود نشان میدهد با توجه به نگرانیهای امنیتی آمریکا جلوه های جدیدی از تعارض وجود خواهد داشت. این گونه از تعارضات ناشی از هژمونیک گرایی آمریکا محافظه کاری ساختهای سیاسی منطقه ای و همچنین مقاومت گرایی نیروهای اسلامی در کشورهای خاورمیانه میباشد. در واقع باید

تصریح کنیم کشورهای حوزه آسیای جنوب غربی به گونه مشهودی تحت تاثیر فشارهای بین المللی هستند تا الگوهای سیاسی-امنیتی خود را بدون عضویت ایران در منطقه تجربه نمایند.

### ضرورت و اهمیت تحقیق:

در الگوهای منطقه ای در جنوب آسیای کشورهای غربی به طور روز افزون تلاش دارند تا اهداف خود را بر اساس شکافهای منطقه ای تنظیم و اعمال نمایند. آنان بر این اعتقادند که بدبینی خاصی در روابط کشورهای این منطقه با ایران وجود دارد. و لذا می توان در چنین شرایطی بر گسترش جدالها تاکید نموده و آن را به عنوان زمینه ای برای گسترش نفوذ خود دنبال کرد. در حالیکه ضرورت‌های امنیتی ایران ایجاب میکند که روند جدیدی در چارچوب استراتژی تعامل سازنده شکل گیرد. بر این اساس شاید ضرورت داشته باشد تا اصلی ترین اهداف ایران در پیگیری الگوی جدید منطقه ای بر نهادهایی استقرار یابد که امکان پیگیری و تحقق آن دست یافتنی باشد.

یعنی آنکه اگر کشورهای غربی در صدد حداکثر سازی شکافهای منطقه ای در حوزه آسیای جنوب غربی می باشند. برای نیل به چنین هدفی تلاش دارند تا تضادهای منطقه ای را افزایش دهند. تا زمانیکه چنین تضادهایی وجود داشته باشد امکان انجام همکاری در روابط منطقه ای فراهم نمیشود. بنابراین استراتژی سیاستگذاران کشور باید بر این تعامل قرار گیرد که هرچه بیشتر به بازسازی شکافها و کنترل و مدیریت بحرانها بپردازند. از سوی دیگر به نظر می رسد.

ایران و کشورهای منطقه ای صرفا در شرایطی بتوانند در روند تعامل سازنده قرار گیرند که از منافع مشترکی برخوردار باشند و هویتی مشترک را به عنوان نمادی از منافع کشورها تلقی نمایند که از تهدیدات مشترک بر خوردار باشند. آنچه تحت عنوان مقابله با اسلام گرایی در دستور کار آمریکا قرار گرفته است شامل محدوده ای از ازبکستان تا سوریه است که می تواند نشانه ای از تهدید مشترک در بین کشورهای حوزه آسیای جنوب غربی هویت اسلامی دانست که کشورهای منطقه ای میبایست بنیانهای مشترکی برای همکاری سازنده برای آن تنظیم و بکار گیرند. ضرورت دیگر که باید امروزه هدف اصلی جمهوری اسلامی ایران در تعاملات بر اساس موازنه سازی منطقه ای قرار گیرد همکاریها و موازنه سازی منطقه ای است که برای کسب هژمونی نمی باشد و هدف حداکثر سازی روابط برای نیل به اهداف

موازنه سازی و بهم وابستگی منطقه ای به جای هژمونیک گرایی قرار گیرد. فقدان همبستگی تاریخی و شکنندگی موجود در روابط امنیتی نیز از جمله مواردی است که انجام یک تحقیق را در نهادینه سازی روابط ایران با کشورهای منطقه ای ضروری می نماید بدینی و سوی ظن در روابط متقابل کشورهای این منطقه افزایش یافته و الگوی سیاست های جمهوری اسلامی معطوف به نهاد سازی منطقه ای گردد و مسائلی هم چون اختلافات مرزی قومی فرهنگی و سرزمینی در تعامل با کشورهای آسیای جنوب غربی نادیده گرفته شده و در سر فصل واقع نباشد.

### سؤال تحقیق

الگوی مناسب جهت تحقق منطقه ای آسیای جنوب غربی چیست و چگونه می توان چالش های حاکم بر شکل گیری این منطقه را مدیریت نمود.

### چارچوب نظری تحقیق

اتحاد به عنوان مهم ترین راهبرد برای جامعه پذیری و امت سازی در آموزه های قرآنی و نبوی بسیار مورد اهتمام و توجه بوده است. برای ساخت امتی یگانه با ویژگی ها جامعه نمونه و برتر (امت شاهد) نیاز به بازسازی در بینش و نگرش مردمانی است که به طور فطری گرایش به اختلاف (مطهری، آشنایی با سوره های قرآن، سوره انفال) و استخدام دیگری و بهره کشی از هم نوع دارد. از این رو در گزارش های تاریخی می یابیم که این اقوام در واحدها و آبادی های پراکنده ای به گونه همزیستی را در پیش گرفته بودند که در اصطلاحات سیاسی امروز از آن به جنگ سرد و صلح مسلح یاد می کنند. در طائف حالت صلح مسلح چند دهه بلکه شاید سده ای ادامه داشته و میان اقوام مکه نیز وضعیت بهتری تحقق نداشت. عصبیت و غرور قومی و مهر شدید به خون و اقوام نزدیک خونی نه برای همدلی و همراهی بلکه برای کسب برتری و برآورد نیازها به شدت وجود داشت.

هنوز نیز جهان اسلام از جهت فرهنگی به این آسیب مبتلا و دچار چندپارچگی است. این درد از یک سو کشورهای جنوب شرقی آسیا و حتی شرق آسیا را در بر گرفته و از سوی دیگر پاره فرهنگهای اسلامی جنوب اسپانیا را نیز شامل می شود. در این میان، کشورهای شمال آفریقا، آسیای مرکزی، هند و پاکستان نیز در کنار فرهنگهای عمده خاورمیانه، این آسیب را دربر می گیرد که در قالب تنوع جغرافیایی، تنوع فرهنگی پرشکاف و نامتناجس

شاهد می شود در حالیکه اسلام در زمانی به رشد چشمگیر خود تحقق داد که فرهنگهای جهان تحت تأثیر دو سه فرهنگ برتر بودند. از سویی، فرهنگ یونانی موجود بود که ذهن و زبان عده زیادی را به خود معطوف کرده بود و در امپراتوری روم نیز حیاتی چشمگیر داشت. از سوی دیگر فرهنگ ایرانی بود که بخشی مهم از جهان را تحت نفوذ خود داشت و از سوی دیگر، تمدن مشرق زمین نیز زیر نفوذ و تأثیر شینتوئیسم، بودیسم و کنفیوسیسم قرار داشت.

دین اسلام با تعالیم انسان ساز خود به چرخه این فرهنگها وارد شد، اما میزان تأثیری که بر جای گذاشت و ترکیبی که میان این آموزه ها و فرهنگهای بومی حاصل شد، در هر یک از این تمدنها و فرهنگها متفاوت بود. به همین جهت است که اسلام وقتی به ایران وارد می شود، اسلام ایرانی شکل می دهد که به سرعت به شیعه مبدل می شود و عرفانی که در جنوب شرقی و شرق دور موجود است، از آموزه های دینی آن دیار متأثر می گردد.

برخی از محققان و پژوهشگران تاریخ اسلام معتقدند یکی از دلایل شکوفایی اسلام در دو - سه قرن اول هجری، به تنوعی برمی گردد که بر این فرهنگها حاکم بوده است.

هنر اسلام این بود که معیار سنجش برای پذیرش یا رد آموزه ای را، تعلق داشتن یا نداشتن آن به منطقه یا تمدنی خاص تعریف نکرد و حقیقت را به عنوان معیار پذیرش مد نظر داشت. به همین جهت است که شاهد هستیم در دل تمدن اسلامی بسیاری از معارفی که به تمدنهای دیگر تعلق داشتند مورد پذیرش قرار گرفتند و حتی دانشمندانی که مسیحی، یهودی یا زرتشتی بودند، مورد تکریم قرار گرفتند.

از این روست، فضای آزاد موجود در تمدن اسلامی آن دوران می تواند الهام بخش نخبگان جهان جدید دنیای اسلام باشد که فضایی شبیه آن متناسب با شرایط زمانه را طلب کنند. شکی نیست، اتحاد و انسجام در فضایی توأمان با آزادی بیان و امنیت روانی و فکری به دست می آید و از این رو فضای سیاسی برخی کشورهای اسلامی نیاز به تعدیل دارد.

به نظر برخی نواندیشان دینی جدید، تنها راهی که فراوری جهان اسلام وجود دارد این است که جریانهای عقل گرا در جهان اسلام را که ریشه در افکار متفکرانی چون ابن سینا، ابن رشد و خواجه نصیر دارند، زنده کنیم.

## بررسی تاریخی

نظریه های ژئوپلیتیکی بویژه از نیمه دوم قرن گذشته، از جمله محوری ترین آنها یعنی نظریه

«مکیندر» و نظریه «اسپایکمن» که اصلی ترین سرمشق زمامداران کاخ سفید در نیم قرن گذشته بوده است، بر این نکته پای فشاری دارد که منطقه مورد هدف ج.ا.ا در آسیای جنوب غربی فوق العاده حائز اهمیت بوده و کنترل آن به معنای حاکمیت بر جهان است. براساس گمانه زنی های علمی، تردیدی وجود ندارد وابستگی جهان به این منطقه در پنج دهه نخست قرن بیست و یکم گسترده تر و بیشتر از پیش خواهد شد. با این وجود آسیای جنوب غربی از نبود یک سیستم امنیتی کارآمد و فراگیر رنج می برد و ذخایر انرژی و منابع غنی آن از سوی عوامل مختلف تنش زا مثل رقابت های تسلیحاتی، گسترش سلاح های کشتار جمعی و دخالت نیروهای نظامی فرامنطقه ای تهدید می شود. این خلا امنیتی لزوم ارزیابی و آسیب شناسی نقاط ضعف، چالش ها و موانع فراروی یک نظام امنیتی جامع و همه نگر را مدلل می سازد.

### جاذبه انرژی

انباشت ۷۰ درصد ذخایر شناخته شده نفت جهان در آسیای جنوب غربی در کنار وضعیت ژئوپلیتیک منطقه مهمترین عامل توجه ویژه بازیگران رده نخست جهانی بویژه ایالات متحده به آسیای جنوب غربی است.

نفت و گاز آسیای جنوب غربی از ویژگی هایی مانند بازدهی بالای چاه های گاز و نفت، هزینه نازل تولید و حمل و نقل و کیفیت مطلوب نفت خام استحصال شده برخوردار است که به آنها باید امکان کشف منابع جدید و غنی بودن چاه های نفتی را افزود. هر یک از چاه های نفتی منطقه خلیج فارس دستکم ۲۵۰ تا یک میلیون تن نفت در دل خود نهفته دارد. در حالی که این آمار در ونزوئلا حدود ۲۰ هزار تن و در آمریکا فقط شش هزار تن است.

مصرف روزافزون جامعه صنعتی غرب در کنار رشد اقتصادی کشورهای آن سوی جنوب آسیا «ببرهای جنوب شرق آسیا» وابستگی به منابع آسیای جنوب غربی را شدت بخشیده است. واردات نفت آمریکا از این منطقه افزایش یافته و اتحادیه اروپا هم تقریباً ۹۰ درصد نفت مورد نیاز خود را از کشورهای واقع در منطقه آسیای جنوب غربی تأمین می کند. فقدان یک سیستم امنیتی منطقه ای در میان این کشورها از جمله موارد خاصی است که بهانه لازم را برای توجیه حضور نظامی اردوگاه غرب در اختیار عوامل فرامنطقه ای قرار می دهد. این منطقه مستعد بروز هر واقعه غیرقابل پیش بینی است که می تواند صدور نفت و



یا گاز آن را با وقفه روبرو کند، لذا آشکار است که به منظور استقرار صلح و آرامش بیش از هر چیز ترتیبات امنیتی مورد رضایت دو طرف مورد نیاز پدید آید.

استقلال کشورهای توسعه یافته از یوغ شوروی، تهاجم صدام به کویت و بویژه تحولات پس از حادثه ۱۱ سپتامبر کشورهای منطقه را در وضعیت پارادوکسیکال قرار داده و آینده و کارایی ترتیبات امنیتی موجود مانند اتحادیه عرب، کشورهای عضو پیمان اقتصادی آسیای میانه و قفقاز و شورای همکاری خلیج فارس را در هاله ای از ابهام فرو برده است. کشورهای عضو این شورا که از قلت عده و کمبود نیروی انسانی آموزش دیده برای بکارگیری قدرت نظامی بازدارنده و تئوریهای پیشرفته توسعه در زحمت هستند، می پندارند، بدون کمک عوامل خارجی بویژه نیروهای غربی از خطرات سقوط سیاسی و اقتصادی مصون نخواهند بود.

در همین حال باید گفت رهبران کشورهای حاشیه جنوبی این منطقه از سیاست های شورای همکاری در قبال قدرت های بزرگ دچار وازدگی شده اند، چرا که آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر نشان داد با هیچ کدام از سران کشورهای عربی عقد اخوت نبسته و به سادگی حاضر هستند رویکردهای جدید منطقه ای و انسجام زا را در پای تعریف های جدیدی که در ادبیات سیاسی نوین کاخ سفید پدید آمده است، قربانی کنند.

آمریکا در عین حال حضور فعالیت سایر بازیگران مطرح بین المللی حتی متحدان اروپایی خود را در معادلات سیاسی و امنیتی تحت کنترل درآورده تا حضور و نقش آفرینی آنها، مانع تحقق بسترهای لازم برای هژمونی یکجانبه گرایانه اش را فراهم نکند.

و لذا تا زمانی که آمریکا از پذیرش واقعیت های خاورمیانه ای سر باز زده و با دیدگاه یکجانبه گرایانه، خود تعریفی انحصاری از مقوله امنیت ارائه داده و ایجاد صلح فراگیر در منطقه را مشروط به گذشتن از میدان های خون و آتش و نفی حضور ایران بداند گزینه های سیاسی هر لحظه محدودتر شده و امکان آنکه اوضاع و احوال وفق مراد واشنگتن نیز باشد را به شدت تقلیمی میدهد.

البته آمریکا که بویژه در ۲۰ سال گذشته و پس از فروپاشی امپراتوری سرخ، صحنه حضور این کشورها را جولانگاه ترکتازی خود قرار داده بود و لقب تنها قدرت حاضر در منطقه آسیای میانه، قفقاز، خلیج فارس، خاورمیانه را یدک می کشید، به تدریج پاشنه آشیل خود را نمایان می سازد و در معرض آسیب پذیری های بین المللی و منطقه ای قرار گرفت و نشان داد که براحتمی می توان بر سیاست های آن کشور تأثیر گذاشته و آنها را تغییرپذیر کرد.

با این همه کاخ سفید رژیم امنیتی دلخواه خود را واجد اهمیت بنیادین می داند و تاوانی که مردم منطقه در این الگوی غربی باید بپردازند، اهمیت چندانی ندارد، زیر نکته اصلی و مقدم بر همه چیز موفقیت در استراتژی خود است.

بررسی واقعیت های گریزناپذیر در کشورهای این منطقه نمایانگر آن است استراتژی آمریکا در بلندمدت ناتوان از ایجاد ثبات در آسیای جنوب غربی است و استراتژی امنیتی او بیشتر متوجه تشدید تنش ها و تقویت اختلاف ها میان کشورهای منطقه بمنظور کنترل ارتباطات آنهاست و آنچه اهمیت ندارد، ترویج مبانی لازم برای همکاری و ثبات در آسیای جنوب غربی است. آمریکا تلاش کرده از الگوی امنیتی یکجانبه گرایی استفاده کرده و حرکت خود را در راستای افزایش قدرت و رقابت برای کنار زدن و حذف دیگر کشورها به سبک دوران جنگ سرد بکشاند در توسعه حرکت ناتو به سمت کشورهای حوزه آسیای میانه و قفقاز از این رو تحلیلی می شود. البته روشن است استمرار سیاست های منفعت طلبانه آمریکا در آسیای جنوب غربی، واکنش سایر رقبای جهانی واشنگتن بویژه چین و روسیه حتی اتحادیه اروپا را به دنبال داشته و در این فضای پرتنش، کشورهای رها شده از تسلط کمونیسم متقاعد شوند که چارچوب امنیتی منطقه آنگونه که آمریکا تعریف می کند، شفابخش دردهای آن نیست و باید به الگوهای دیگری جدای از کمونیسم و کاپیتالیسم توجه نمایند.

بنابراین در چنین شرایطی الگوی رفتاری همه بازیگران منطقه ای که منافع ملی، سرنوشت و توسعه کشورهاشان با سرنوشت منطقه گره خورده نیازمند خردورزی، سازماندهی، نوآوری و پویایی و تحرک هستند و البته چنین الگویی می تواند براساس نشانه های متفاوتی شکل گیرد.

### شناخت محیط تحقیق:

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر منطقه ای برای دستیابی به جایگاه برتر منطقه ای می بایست وضعیت محیطی و اولویت های خود را در ارتباط با سیستم منطقه ای مشخص سازد تا بتواند به عنوان کانون قدرت برتر منطقه ای ایفای نقش کند.

### ۱- زیر سیستم آسیای جنوب غربی

این زیر سیستم از ابعاد مختلف ژئواستراتژیک، ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچری

برای جمهوری اسلامی ایران واجد اهمیت است.

### الف) از منظر ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک:

- قرار گرفتن در منطقه حساس اقیانوس هند که در مسیر مهمترین خطوط ارتباط شرق و غرب است.
- محل تلاقی راههای مواصلاتی از طرف دریای عمان و بحرا حمر به شمال و شرق آفریقا و اروپاست.
- واقع شدن در ابتدای راههای حوزه خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز و واقع شدن در نزدیکی مرزهای جنوب روسیه؛
- نقش ارتباطی کشورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی
- جهت اتصال به آبهای آزاد و اتصال آن به زیر سیستم شبه قاره از طریق دریای عمان و پاکستان و نقش آن در تأمین نیازهای آینده کشورهای چین و هند به انرژی از این طریق؛
- وجود دو نقطه از شانزده نقطه استراتژیک جهان (تنگه هرمز- جزیره تنب بزرگ و ابوموسی) در این زیر سیستم.

### ب) از منظر ژئواکونومیک:

- وجود منابع غنی نفت و گاز و سایر منابع انرژی و منابع کافی و مواد خام و نیز بازار مصرفی این زیر سیستم را از اهمیت بالایی برخوردار ساخته بطوریکه پیش بینی می شود که بین ۶۰ تا ۷۰ درصد ذخایر انرژی جهان در این منطقه قرار دارد و همچنین پیش بینی می شود تا دهه ۳۰ و ۴۰ قرن ۲۱ جایگزینی برای سوختهای فسیلی پیدا نخواهد شد. این در حالی است که تا سال ۲۰۲۰ ایالات متحده آمریکا ۴۷ درصد، ژاپن ۹۰ درصد و اروپا ۵۰ درصد نفت و گاز و انرژی خود را عمدتاً از این منطقه تأمین می کنند.
- از طرفی نیاز روزافزون کشورهای آسیایی از جمله هند، چین و ژاپن به نفت خلیج فارس اهمیت این منطقه از حیث ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک افزوده است.
- طرح نظم نوین جهانی از سوی بوش پدر و ادامه آن توسط بوش پسر و گروه نئومحافظه کار آمریکا در راستای ایجاد یک نظم سلسله مراتبی دستوری و نقش مهمی که منابع نفتی می تواند در کنترل رقابتی آمریکا از جمله چین، روسیه، اروپا، ژاپن و حتی هند ایفا می کند،

اهمیت ژئواستراتژیک این زیر سیستم را دو چندان کرده است.

### ج) از منظر ژئوکالچری:

وجود اماکن مقدسه مکه و مدینه و نیز وجود نمایندگان اصلی دو مذهب بزرگ اسلامی یعنی تشیع و تسنن (ایران و عربستان) اهمیت مضاعفی به حوزه آسیای جنوب غربی بخشیده است. به طوری که این حوزه را می توان مرکز سمبلیک جهان اسلام نامید. نکته دیگری که از این حیث می توان به آن اشاره کرد اینکه اکثریت قاطع جمعیت این حوزه را فارسی زبانان و مذهب شیعه تشکیل می دهد که این خود می تواند به عمق نفوذ ایران در این حوزه بیفزاید.

### ۲- زیر سیستم قفقاز و حوزه دریای خزر

این زیر سیستم نیز از زمینه های مختلفی حائز اهمیت است:

- وجود منابع ناشناخته حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیارد بشکه نفت و شاید ۲۰۰ میلیارد بشکه و همچنین سایر منابع هیدروکربن در این منطقه موجب تحریک سایر قدرت ها و جلب نظر آنها بسوی این منطقه گردیده است.
- اتصال کشورهای محصور در خشکی حوزه قفقاز به آسیای جنوب غربی در راستای حل مشکلات تجاری و بازرگانی این حوزه و اتصال کشورهای حوزه آسیای جنوب غربی از طریق دریای خزر به حوزه قفقاز از اهمیت بالایی ژئوپولیتیکی برای ایران برخوردار است.
- قفقاز محل تلاقی دو تمدن اسلامی و مسیحیت است. به نظر هانتینگتون این حوزه روی خط برخورد تمدنها قرار دارد و تمایل ناتو به گسترش خود بر حوزه قفقاز اهمیت قابل توجهی به این حوزه داده است.
- اختلافات کشورهای حاشیه دریای خزر بر سر رژیم حقوقی این دریا دورنمای مبهمی را در منطقه بوجود آورده است.
- حضور رقبای منطقه ای همچون ترکیه و رژیم صهیونیستی با پشتیبانی هژمون بین الملل در این حوزه باعث تنگ تر شدن حلقه محاصره ایران و تهدید منابع ملی آن گردیده است.

وضعیت ژئوپولیتیکی لوله های نفتی و اهمیت سیاسی - جغرافیای و دفاعی - جغرافیائی آن برای ایران و تأثیر سیاست های آمریکا در تغییر مسیر لوله های نفتی از طریق ترکیه در این حوزه نیز بر اهمیت آن افزوده است.

### ۳ - زیر سیستم آسیای میانه

زیر سیستم آسیای میانه نیز از جنبه های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت است. از جمله:

- از میان ده عضو سازمان «اگو» چهار عضو آن در این منطقه قرار گرفته اند. (ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان).

- تمایل ناتو به گسترش و نفوذ در آسیای مرکزی و حضور نظامی آمریکا از طریق برگزاری مانورهای مشترک نظامی با بعضی از کشورها باعث پیچیدگی شرایط این زیرسیستم گردیده است.

- از نظر فرهنگی و تمدنی این کشورها در حوزه تمدنی ایران قرار دارند و حتی تاجیکستان دارای اشتراک زبانی با ایران است.

- این حوزه در حال حاضر محل تلاقی سیاست های روسیه و آمریکا و نیز نفوذ قدرت های محلی مانند عربستان سعودی، ترکیه و رژیم صهیونیستی با اهداف خاصی و با استفاده از روشهای مختلف جهت بهره گیری از منابع و بازار مصرف آن قرار گرفته است.

- بحث سیاست جغرافیایی لوله های نفتی و حمایت غرب از ترانزیت نفت از مسیر ترکمنستان، افغانستان و پاکستان جهت تضعیف ارزش ترانزیتی ایران در مبحث سیاست جغرافیایی لوله های نفتی علی رغم اینکه ایران ارزانترین و مطمئن ترین و ساده ترین راه انتقال انرژی می باشد- از جمله مباحث مهم این حوزه است.

#### تجزیه و تحلیل منطقه ای:

صحنه فعلی و شرایط جدید منطقه ای که ورود ملت ها به عرصه تصمیم سازی و ایفای نقش مؤثر سیاسی - اجتماعی است، موقعیت مناسبی برای شکل گیری الگوی مورد نظر ایران را فراهم کرده است. ایران همواره در چند دهه گذشته با مشکلات اساسی در منطقه و نیز با همسایگان خود، از جمله کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و نیز رژیم اشغالگر قدس

را که نقشی مخرب داشته‌اند، مواجه بوده‌است. امروز در منطقه شرایطی به وجود آمده که می‌تواند ایران را در حرکت به سمت قدرت اصلی منطقه یاری نماید و این فرصت برای ج.ا.ا حداقل در صدوپنجاه سال گذشته بی سابقه بوده‌است. این مؤلفه‌ها و شرایط که باعث نقش آفرینی مجدد ایران در منطقه شده‌است عمدتاً بر چهارمحور استوار هستند:

۱ - ظهور الگوهای جدید منطقه‌ای بدون هژمون

۲ - ظهور الگوی سیاسی - حکومتی دموکراسی اسلامی یا مردم سالاری دینی

۳ - شفاف شدن ارزش ذخایر غنی انرژی

۴ - فهم دولت‌ها و ملت‌ها از ارزش موقعیت جغرافیایی آنان

اهمیت نقش و جایگاه ایران در شرایط جدید و باز تعریف امنیت منطقه‌ای موضوعی غیر قابل انکار است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موقعیت مرزهای شمالی ایران کاملاً به نفع ایران تغییر کرد و پس از حادثه یازده سپتامبر تحولات مهمی باعث افزایش قدرت ایران در منطقه شد. رژیم‌های سیاسی استبدادی و بنیادگرای رادیکالی هم چون صدام و طالبان که به عنوان دشمنان جدید ایران خود را به نمایش می‌گذاشتند از صحنه سیاسی حذف شدند و مخالفان دیگر ایران نیز در منطقه به تبع آنها موقعیت گذشته خود را کاملاً از دست داده و با یک شوک ناگهانی مواجه شد و تهدیدات تروریستی تمام منطقه را در بر گرفت. غربی‌ها بر خلاف تبلیغات گذشته خود و تعریف متعارف شان از امنیت منطقه به این نتیجه رسیدند که تروریسم به شکل افراطی آن درحوزه شیعی اتفاق نمی‌افتد و شیعیان در این منطقه نه تنها خطری برای امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی تلقی نمی‌شوند بلکه می‌توانند سازگارتر و قابل محاسبه‌تر عمل کرده و نقش اساسی و به‌هنگاری را در منطقه و جهان اسلام به عهده داشته باشند و لذا بایستی به یک الگوی منطقه‌ای با حضور ایران که رد آن بتواند شاهد عدم رشد و حضور رفتارهای تروریستی باشند تکیه کنند در غیر اینصورت برای همیشه باید منطقه را ترک کنند.

مؤلفه بعدی ظهور الگوی مردم سالاری دینی است که به دنبال طرح خاورمیانه بزرگ بدون آنکه آمریکا در هدف خود آنرا منظور نماید تبلیغ و رویکرد دموکراسی کشورهای منطقه را تحت تأثیر خود قرار داد.

در کتابی که اخیراً دو کارشناس وابسته به پنتاگون منتشر کرده‌اند، در نقشه‌ای کل جهان اسلام را به عنوان شکاف در میانه جهان متمدن در نظر گرفته‌اند. این نقشه، علاوه بر کشورهای اسلامی، آمریکای شمالی، اروپا، روسیه، ژاپن و چین را شامل می‌شود و از جنوب، اقیانوسیه

و هند تا آفریقای جنوبی را در بر می گیرد. در میان این منطقه بزرگ، شکافی از کشورهای در حال توسعه قرار گرفته است که عمدتاً جمعیت آن مسلمانان هستند و گفته شده که همه بحران های جهان در این حوزه شکل می گیرند. این نظریه پردازان پنتاگون معتقدند که برای حل بحران های جهان باید برای توسعه و دموکراسی در این حوزه تدابیری اتخاذ نمایند و آمریکا نیز این را درک کرده است که تلاش برای دموکراتیک سازی کشورهای منطقه تنها راه عبور از تروریسم است ولی کشورهای منطقه به هیچ روی الگوی دموکراتیک غربی را پذیرا نیستند و کشاکش این رویکرد در عراق این موضوع را به اثبات رسانیده است.

لذا همه به این فکر افتادند که اگر ضرورت در دموکراتیک سازی و جریان ها و تفکراتی مانند القاعده و طالبان که در جهان اسلام برای برخی جذاب می باشند، خطرناک اند، چه الگویی برای دولت ها در سطح جهان اسلام مناسب است؟ در فضای ایجاد شده، الگوی جهان اسلام چه باید باشد؟ اگر طالبان و القاعده الگوی مناسب جهان اسلام نباشند، پس چه پیشنهادی برای مسلمان وجود دارد؟ الگوی دموکراسی غربی مورد حمایت مسلمانان نیست و همواره افرادی را حاکم می کند که خلاف منافع غرب هستند. در جهان اسلام نیز الگوهایی مانند ترکیه و مالزی مطرح است که به خاطر رویکردهای لائیسیتیه و مشروع دانستن رژیم صهیونیسم و علیرغم برخی مزیت ها، پاسخگویی همه خواسته ها در فضای کنونی جهان اسلام نیستند.

واقعیت این است که ساختار سیاسی مردمسالارانه در ج.ا.ا که مدعی دموکراسی سازگار با اسلام است، یک فرصت ویژه برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود. این خود فرصت مناسبی برای ایفای نقش راهبردی در جهان اسلام را فراهم می کند و یکی از دلایل پرهیز آمریکا از برخورد نظامی با ایران نیز وجود چنین شرایطی است. زیرا آمریکا مایل نیست که ایران با ساختاری دموکراتیک و شیعه را در کنار جریان های افراطی جهان اسلام قرار دهد و یا تمامی رویکردهای مردم سالارانه را در بن بست قرار داده و هیچ راه گریزی را برای خود قرار ندهد لذا علیرغم اینکه با ایران مخالفت جدی دارد، اما ترجیح می دهد با روش های سیاسی مسائل خود را با ایران حل و فصل نماید مگر اینکه چاره ای جز برخورد برایش باقی نماند که در نهایت به شکست آمریکا و ثبات او و ضرر همه کشورهای این منطقه خصوصاً حاشیه جنوبی خلیج فارس می انجامد.

از سویی دیگر ایران یکی از تولیدکنندگان مهم نفت در جهان است و دومین مخازن بزرگ گاز جهان را در اختیار دارد. و جهان نیز نیازمند اطمینان از امنیت انرژی در این منطقه و

الگوهای امنیت زای آن است. ذخایر غنی نفت و گاز به همراه گزینه های مطلوب و امن انتقال انرژی، موقعیت منحصر به فردی برای ایران در این منطقه را فراهم کرده است یعنی بعد از تغییر قلمرو شوروی و ظهور کشورهای جدید در منطقه موسوم به آسیای میانه و قفقاز و همچنین با سامان یافتن اوضاع در عراق و افغانستان، جمهوری اسلامی ایران اینک در میان پانزده کشور واقع شده است. در چنین شرایطی، تجارت منطقه ای، ترانزیت انرژی و بحران های منطقه ای، ایران را به کشوری راهبردی تبدیل ساخته است. اگر ایران مبنای سیاست خود را بر تجارت با همسایگان قرار دهد، جایگاه ممتاز و بی بدیلی در میان کشورهای منطقه به دست خواهد آورد و فرصت های خود را به درستی مدیریت کرده است.

در حال حاضر، شرایط منطقه به گونه ای تغییر یافته که فرصت های بسیاری فراروی ایران به عنوان کشوری بالقوه توانمند قرار داده است؛ فرصت هایی که چنانچه به موقع از آنها استفاده نشود، ممکن است تبدیل به تهدیداتی برای کشور گردند که مواجهه بین المللی را موجب می شود.

از بدو انقلاب اسلامی، همواره دو طرز تفکر در رویکرد ایران به روابط بین الملل وجود داشته است. هرچند منافع ملی، امنیت ملی و تأمین حقوق ایران در مسائل سیاست خارجی و ارتقای موقعیت ایران در منطقه برای همه دولتمردان مهم است و همه به دنبال حفظ امنیت و کسب منافع بیشتر هستند، اما نگرش و رویکردهای متفاوتی نسبت به تحقق آن وجود داشته است که با بررسی تجربه سه دهه گذشته، رویکردهای جمهوری اسلامی ایران به نظام بین المللی را به دو رویکرد طبقه بندی نموده: ۱- رویکرد تعاملی - ۲- رویکرد تقابلی بعد از پایان جنگ عراق، ایران رویکردی تعاملی نسبت به نظام بین الملل اتخاذ کرد که نتیجه آن تنظیم سند چشم انداز بیست ساله ایران است که به صراحت در آن قید شده است که ایران با ابزار تعامل سازنده و مؤثر با جهان، در بیست سال آینده به کشوری توسعه یافته با جایگاه اول علمی، اقتصادی و فناوری در منطقه تبدیل خواهد شد. سند چشم انداز با این رویکرد نوشته شده که ایران درصدد است و می خواهد از دریچه تعامل با جهان به توسعه دست پیدا کند.

تفکر دیگری نیز همواره در دیدگاه مقابل وجود داشته است، بر این اساس که با شناختی که از غرب و نظام بین الملل وجود دارد، تا زمانی که جایگاه اسلام و اصول و ارزشهای آن در این حکومت حفظ می شود، نظام بین الملل به ایران حق نمی دهد که جایگاهی برای



خود تعریف کند، لذا هرگونه تلاش برای تعامل با نظام بین الملل بیهوده است. در نتیجه، ایران با اتخاذ یک رویکرد تهاجمی باید درصدد کسب حقوق و منافع خود باشد. تجربه سیاست خارجی ایران به خصوص در سال های اخیر نشان می دهد که ایران می تواند ضمن حفظ اصول خود در جهان پر تلاطم، از فرصت استفاده کند و جایگاه خود را توسعه دهد. رویکردی که در حال حاضر در نظام و به طور رسمی در کشور تئوریزه شده است راهبرد تعاملی است که معتقد است روش تقابلی قادر به تأمین حقوق حداکثری ایران نبوده است. لذا مسئله مهم در این قرار گرفت که صرف نظر از انتخاب هرگونه رویکرد، با چه روشی می توان منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران را به حداکثر رسانیده و کمترین هزینه را تحمل نمود؟ به عبارتی از قاعده هزینه - منفعت باید پیروی کرد. در این راستا لازم است تفکر و دیدگاه ایران برای جهان قابل درک طراحی و به موضع نهاده شود البته این امر به معنای تغییر و یا استحاله نظام سیاسی نیست، بلکه به معنای تعامل با جهانیان و سیاست فعال در سطح بین الملل است. هر کشوری می تواند آرمان های بزرگی داشته باشد، اما با توجه به ظرفیت ها و محدودیت ها، در مسیر نیل به اهداف و اصول خود در هر زمان و موقعیت، تدابیر متناسب با امکانات و شرایط زمانی را اتخاذ کند.

در حال حاضر، یکپارچگی موجود در داخل کشور مهم ترین بستری است که می توان با تکیه بر آن تصمیمات مهمی در تعیین اولویت ها و سیاست خارجی گرفت. بنابراین برای پشتیبانی و تقویت یک سیاست خارجی منسجم، باید نخبگان فکری و ابزاری در ارتباط با تعیین اولویت ها در سیاست خارجی به اجماع رسیده و این ضرورت را درک نمایند در تجربه چین بسیاری از منابع این کشور بعد از پیروزی انقلاب مائو بخاطر تشتت دیدگاههای نخبگان و اختلافات ایدئولوژیک تلف شده و نهایتاً در دهه ۱۹۷۰ تمامی رهبران به این نتیجه دست یافتن که برای اعتلای چین باید به اجماع و انسجام داخلی رسیده و پا در محیط بین المللی بگذارند.

به تعبیری دیگر باید به این مکانیزم دست یافت که بتوانیم، الزامات تبدیل «قدرت» به «نقش» در ج. ا. نهادینه و استوار سازیم.

در سند چشم انداز توسعه کشور، به نقش برتر منطقه ای اشاره شده است پس ایران چگونه می تواند نقش جایگاه اول منطقه را از آن خود کند؟

طبیعی است تا زمانی که «قدرت» بالقوه یک کشور به «نقش» آن کشور در نظام بین الملل تبدیل نشود، به جایگاه مورد نظر خود دست نیافته است. نقش ها براساس مشروعیتی که

ساختار نظام بین الملل برای کشورها تعریف می کند، تعیین می شوند. منظور از کسب مشروعیت بین المللی، رها کردن اصول ارزشی نیست، بلکه منظور رعایت اصول بیشتری است که ایران را کشوری اطمینان ساز برای صلح و امنیت جهانی معرفی می کند. در ساختار فعلی نظام بین الملل، آمریکا با قدرت خود و استفاده از ابزارهای سیاسی و اقتصادی، تلاش می کند نیروهای مخالف خود را شرور، مستبد، ضد حقوق بشر معرفی نموده و آنان را به نحوی سرکوب و نظم مطلوب خود را در منطقه تعریف کرده و نهادینه سازد. از آنجا که در این فرآیند و ادبیات ثابت از محظر استراتژی امنیت ملی آمریکا، ایران با نظم موجود همخوانی ندارد، آمریکا نقش مطلوب ایران را در منطقه آسیای جنوب غربی به یقین نخواهد پذیرفت و از طرفی سایر بازیگران نظام بین الملل را تحریک خواهد نمود که آنان نیز به نوعی مجبور به اعمال فشار بر ایران شوند البته، چنین مخالفتی به مفهوم ناممکن بودن تحقق این موقعیت نیست، بلکه به معنای آن است که وظیفه حوزه های سیاست گذاری خارجی کشور بسیار دشوار بوده و تدابیر دقیق برای رفع موانع بر سر راه کشور در صحنه بین المللی لازم است.

محدودیت های تعیین نقش برای ایران در سطح منطقه، یعنی برداشت کشورهای دیگر از «تهدید ایران» در سطح نظام بین الملل، مانع ایفای نقش مورد نظر ایران است. در عین حال، ایران توان ملی و تحرک لازم برای تعیین نقش خود در معادلات منطقه ای را داراست. از جمله عواملی که در این خصوص لازم است مدنظر سیاستمداران و دولتمردان کشور قرار بگیرد عبارت اند از:

- تغییر رویکرد و برداشت از قدرت توزیحی بر اساس قواعد و هنجارهای جدید نظام منطقه ای؛
- ارائه تعریف درستی از قدرتمند شدن و قدرتمند شدن کشور در سطوح منطقه ای و بین المللی؛
- تجهیز به ادبیات سیاسی در اتصال و اتحاد با سایر بازیگران منطقه ای و خروج از محیط انزوای تحمیلی غربی؛ - تلاش سیاسی - امنیتی برای جلوگیری از اجماع بین المللی و منطقه ای علیه ایران و تلاش برای افزایش کشورهای همراه ایران در جهان؛
- اهمیت توجه و دقت به انسجام و از اجماع داخلی در پیشبرد سیاست خارجی کشور؛
- رفع نارسایی های توسعه ای در ایران و ضرورت قطع پیوند اقتصاد با حکومت و تصدی گری دولت.

## الگوهای امنیتی

بر اساس تجارب حاصله در چهار مدل منطقه ای در جهان که در اتحادیه اروپا، شانگهای اتحادیه کشورهای جنوب آفریقا و آسه آن شاهد بودیم.

الگوی «موازنه منطقه ای» بهترین مدلی است که تا کنون اثبات نموده است که در صورت بررسی وجوه و جوانب گوناگون آن و پرهیز از پیش داوری های مغرضانه، می تواند بخش قابل توجهی از تهدیدات امنیتی را در حوزه همکاری کشورهای عضو مرتفع می سازد. «رژیم های امنیتی مشترک» از مهمترین شاخص های موازنه منطقه ای است. تحقق چنین هدفی را نیازمند اقدامات «امنیت ساز» و «تهدیدزدا» می دانند لذا در منطقه آسیای جنوبی اگر کشورهای عضو درک کنند که تداوم رویکرد سیاسی متزلزل و محافظه کارانه ره به جایی نخواهد برد و قادر نیستند بدون ائتلاف سیاسی و پیمان امنیت جمعی با حضور همه کشورهای شمالی و جنوبی این منطقه حیات سیاسی خود را تضمین نمایند و مجبور هستند تا این روند را به آرامی تجربه کنند.

به تعبیری فضای سیاسی و استراتژیک آسیای جنوب غربی نیازمند بازنمایی یک نقطه عطف جدید در تعاملات جاری خود است و پرهیز از رویکردها و واکنش های واگرایی در این منطقه می تواند به عنوان یک اقدام اساسی برای کاهش تهدیدات محسوب گردد و جهت گیری و ائتلاف برای «امنیت ملی» همه کشورهای منطقه سرنوشت ساز است و نباید آن را در پناه تعریف منافع غیر ملی و یا زودگذر قرار دهند.

لذا ضروری است که کشورهای علاقه مند به این رویکرد الگوی «موازنه امنیت» منطقه ای را «با الگوی هویتی و ایدئولوژیک کشورهای خود قرابت و نزدیکی دهند زیرا امنیت سازی بدون توجه به مطلوبیت های جهانی، مخاطرات جدی و جدال منطقه ای را در پی دارد. ضمن آنکه عبور از بحران های امنیتی منطقه ای نیازمند ائتلافی عقل محور است و کشورهای منطقه باید نهادهای مربوط در این حوزه را به سطح از آگاهی و رشد برسانند که ریشه های مشترک دینی، مذهبی، زبانی و نژادی عامه مردم به شدت با آنها در یکدیگر تنیده شود و در این صورت است که منافع و مطلوبیت هویتی آنها می تواند از طریق مدل های مذکور شکل گیرد امنیت مطلوب این منطقه را بر اساس ویژگی های اسلامی شکل دهد که بیشترین اتصال هویتی الهی های اجتماعی را با دولت ها دارا هستند و این ظرفیت کشورهای منطقه را قادر می سازد رژیم امنیتی ایده آل خود را در آسیای جنوب غربی محقق سازند و در این راستا منابع انسانی، گستره جغرافیایی و توانمندی های نظامی و غیرنظامی جمهوری

اسلامی بهترین ضمانت برای زدودن هراس بی مورد کشورهای عضو منطقه و متضمن عدم دسترسی و یا خروج نیروهای بیگانه از منطقه برای منافع کشورهای عضو گردد که در غیر اینصورت فاجعه نمائی قدرتمندی ایران توسط غرب می تواند تعیین کننده تلقی شود. الگوی امنیتی مورد نظر اگر بر آموزه های دینی و اسلامی تأکید نماید می تواند تمام کشورهای منطقه را در بر گرفته و دیوار بی اعتمادی میان تمامی بازیگران منطقه را رقم زده و آن را فرو ریزد.

### چالش های اقتصادی - اجتماعی

چالش های یادشده که عمدتاً در قالب مسائلی نظیر رابطه اقتصادی با اسرائیل، رقابت های اقتصادی برای جذب سرمایه های خارجی یا حتی سرمایه های یکدیگر، روابط اقتصادی با غرب، مسائل مربوط به حقوق بشر و مسئله زنان که بعضاً موجب بروز اختلافات داخلی در این کشورها یا میان برخی کشورهای اسلامی می گردد، از حساسیت کمتری نسبت به چالش های سیاسی و مذهبی - فرهنگی برخوردارند؛ اما وقتی با یک سری واسطه هایی به مسائل سیاسی ربط داده می شوند، خود منشأ انشقاق و اختلاف خواهند شد.

برای مثال مسئله رابطه اقتصادی با اسرائیل که به نوعی موجب تحرک و پویایی و به رسمیت شناخته شدن تلویحی این رژیم در منطقه خواهد شد، از جمله مسائل مورد اختلاف میان ایران و برخی کشورهای مسلمان منطقه است. و یا از سوی دیگر اعلام آزادی قشر زنان در ورزشگاه های عمومی، نیز بعضاً موجب انتقاداتی از سوی سران برخی کشورهای منطقه گردیده، و آن را موجب متوقع شدن بیش از حد زنان در کشورهای خود دانسته اند.

در مجموع باید گفت که این چالش ها، شاید در حال حاضر، خطر عمیقی را برای انسجام اسلامی ایجاد نکنند؛ ولی قابلیت بالفعل شدن و عمیق شدن را در بر دارند.

چالش های رسانه ای

این بخش بیشتر به تبلیغات ضدشیعی و ضدایرانی برخی رسانه های غربی و یا تأثیرپذیری رسانه های اسلامی از سیاست های غربی مربوط می باشد که دنبال آن، تلاش رسانه های شیعه و ایرانی برای پاسخ گویی به این هجمه، خود به خود بحث اتحاد در سطح جهان اسلام را با چالش مواجه خواهد کرد و ضمن آن موجب انحراف جهان اسلام از مسائل اساسی خویش، نظیر مسئله فلسطین و توطئه های اسرائیل خواهد شد.

مواضع ضدشیعی برخی رسانه های عرب، نظیر العربیه، الحره، المستقبل و الرياض و نیز برخی مواضع ضدایرانی رسانه های عربی نظیر السیاسه کویت، الجزیره، العربیه، العراقیه و . . . همه و همه در راستای جنگ رسانه ای آنها علیه شیعیان است که در نتیجه موجب انشقاق اسلامی می گردد.

مواضع به شدت توهین آمیز برخی رسانه های عرب، به بهانه سرمقاله کیهان در مورد بحرین، نیز نمونه ای از چالش های رسانه ای موجود در سطح جهان اسلامی بود.

### تجزیه و تحلیل محیط منطقه ای آسیای جنوب غربی

اولویت بندی ایران در زیرسیستم های پنج گانه منطقه آسیای جنوب غربی با توجه به موارد ذکر شده را می توان به ترتیب خلیج فارس، در آسیای میانه، قفقاز و سومین اولویت ایران را خاورمیانه عربی نامید.

اولویت اول ایران به دلایل زیر حوزه آسیای جنوب غربی است:

زیر سیستم آسیای جنوب غربی در مقایسه با سایر زیر سیستم های پنج گانه منطقه آسیای جنوب غربی در اولویت اول جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، زیرا از منظر ژئواکونومیک محور اصلی و اساسی اقتصاد و تأمین کننده انرژی کشور است.

- با توجه به نیاز روزافزون جهان به انرژی و تسلط ایران بر آسیای جنوب غربی از طرفی وجود ذخایر ۳۵ درصد نفت و ۲۰ درصد گاز می تواند در آینده قدرت چانه زنی ایران را افزایش دهد.

- از منظر جغرافیای فرهنگی، اکثریت قاطع جمعیت این حوزه را فارسی زبانان و مذهب شیعه و یا مسلمان تشکیل می دهد که این خود می تواند به عمق نفوذ ایران در این حوزه بیفزاید. پیروزی الگوی مردمسالاری دینی به عنوان یک الگوی بومی و مذهبی در این زیرسیستم در عراق نوید بخش نفوذ معنوی روزافزون ایران در این زیرسیستم می باشد.

اولویت دوم ایران- قفقاز و آسیای میانه می باشد زیرا:

- هر دو زیرسیستم در حوزه تمدنی و فرهنگی ایران قرار دارند. (هویت ایرانی و اسلامی)؛

- وجود رقابتهای گسترده فرامنطقه ای در قفقاز (ترکیه، رژیم صهیونیستی و آمریکا)؛

- نقش قفقاز به عنوان جاده ارتباطی ایران به اروپا؛

- نقش آسیای مرکزی به عنوان جاده ارتباطی ایران و چین و احیای جاده ابریشم؛

- نیاز سیاست جغرافیایی این کشورها به استفاده از بنادر و راه های ایران؛ نفت، انرژی، عامل اسلام و پیوندهای مذهبی، دینی، زبانی، فرهنگی، تمدنی ایران- آذربایجان به توان ملی ایران خواهد افزود.
- تحقق نظم منطقه ای و ائتلاف ایران و روسیه در این دو زیر سیستم می تواند فشار آمریکا را کاهش دهد و از تشکیل هژمون برونز او تحقق اهداف مثلث استراتژیک آمریکا و رژیم صهیونیستی و ترکیه در این منطقه بکاهد.
- سومین اولویت ایران می تواند بدلائیل ذیل، زیر سیستم خاورمیانه عربی باشد.

- سیاست های توسعه طلبانه اشغالگران صهیونیستی و تهدید منافع ایران؛
- کمربند طلایی ایران، عراق، سوریه و لبنان در واقع نوعی ائتلاف مذهبی سیاسی، اقتصادی و استراتژیک است. این تفکر خطوط ارتباطی راه آهن و انرژی را نیز دربرمی گیرد و به ایران عمق استراتژیک می بخشد.
- حمایت ایران از لبنان و مبارزات فلسطین به میزان نفوذ ایران در این حوزه افزوده است.
- متغیر انرژی و نفت، متغیر تروریسم دولتی و غیردولتی، سلاح های کشتار جمعی و رقابت های تسلیحاتی و رقابت های منطقه ای به اهمیت این منطقه افزوده است.
- بنابراین لازم است تا مسئولین و دست اندرکاران امر با تکیه بر اهمیت و جایگاه زیرسیستم های یادشده در تأمین منابع ملی و تحقق اهداف سند چشم انداز بیست ساله نظام ضمن توجه به اولویت هرکدام در اتخاذ استراتژی ها و راهبردهای متناسب با هر زیرسیستم دقت و کوشش لازم را به عمل آورد.

### تقابل شیعه - سنی

اختلافات میان دو گروه مهم اسلامی شیعی و سنی که به شدت از سوی دشمنان جهان اسلام (به خصوص آمریکا و رژیم صهیونیستی) دنبال می شود، از جمله مهم ترین موانع رسیدن به انسجام اسلامی بوده و خواهد بود. گسترش مسئله (شیعه هراسی) از سوی برخی کشورهای معاند با جهان اسلام، راهبردی کاملاً هدفمند است که متأسفانه با همراهی تام و تمام برخی سران کشورهای مسلمان منطقه، نظیر مصر، اردن و عربستان تا اندازه ای موثر بوده است.

د. تضاد میان کشورهای مسلمان عرب و غیرعرب

اختلافات فرهنگی و سیاسی میان کشورهای مسلمان عرب (مصر، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، سوریه، فلسطین، لبنان و...) و کشورهای مسلمان غیرعرب (ایران، ترکیه، پاکستان، افغانستان، کشورهای مسلمان آسیای میانه و قفقاز و جنوب شرقی آسیا) را می توان از جمله مهم ترین مسائل برهم زننده انسجام اسلامی برشمرد.

از نگاه دیگر می توان چنین ارزیابی کرد که گسترش ملی گرایی در کشورهای مختلف و غلبه آن بر اسلام گرایی، و نبود تعامل میان این دو امر (ملی گرایی و اسلام گرایی) موجب شده تا مسائلی از قبیل پان عربیسم و...، مانع اتحاد و انسجام کامل این دو طیف از کشورهای مسلمان شده، در این بین، دشمنان جهان اسلام، از این شکاف و اختلافات نهایت استفاده را ببرند برای مثال، مسئله کشاکش میان ایران و مسلمانها بر سر مسئله جزایر سه گانه ایرانی آسیای جنوب غربی، موضوعی است که برخی کشورهای غربی، نظیر انگلیس نیز با حمایت از موضع مسلمانها، به شکاف ایرانی - عربی دامن می زنند.

بی تفاوتی برخی کشورهای اسلامی آسیانه میانه و قفقاز یا جنوب شرقی آسیا در برابر مسائل مهم جهان اسلام، نظیر مسئله فلسطین، تا حدودی ناشی از چنین تضاد و اختلافی است.

### نتیجه گیری

برنامه هدفمند دشمنان جهان اسلام برای ایجاد اختلافات متعدد قومی، فرقه ای و مذهبی از یکسو و ناآگاهی و غفلت برخی سران و سیاستمداران کشورهای اسلامی نسبت به این توطئه ها، شرایط فعلی جهان اسلام را در وضعیتی نابهنجار و به تعبیر مقام معظم رهبری (مجروح) قرار داده است.

مهم ترین محور این توطئه ها، بر مبنای ایجاد و تعمیق شکاف (سنی - شیعه) و (عرب - غیرعرب) است که متأسفانه تا اندازه زیادی محقق شده است.

بحران های و اقتصادی، سیاسی و امنیتی موجود در کشورهای عضو منطقه آسیای جنوب غربی و موضع گیری بعضا خصمانه و ریاکارانه برخی کشورهای مسلمان منطقه در ارتباط با جمهوری اسلامی، مؤید همین امر است. افزون بر آنکه این اختلافات، با حمایت مادی و معنوی آمریکا از این کشورها علیه ایران، تقویت می گردد. این همه در حالی است که دشمنان اصلی جهان اسلام و به خصوص رژیم صهیونیستی، به فجایع ضدبشری خویش در سرزمین های اشغالی مشغول بوده، به جز ایران اسلامی، هیچ مخالف جدی ای بر سر راه

جنایات خویش نمی بینند.

مسلم‌ها دردها و رنج‌های حال حاضر ملت‌های مسلمان، هیچ چاره‌ای جز بیداری مسلمانان، بازگشت به هویت اسلامی و همت و عزم جدی مسئولان کشورهای اسلامی برای کنارگذاشتن اختلافات و رسیدن به انسجام نخواهد داشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع و مآخذ

۱. ازغندی علیرضا، تاریخ روابط خارجی ایران . جزوه کلاسی کارشناسی ارشد . سال تحصیلی ۷۴-۷۳ ... دانشگاه شهید بهشتی
۲. آدام ، اولام. سیاست و حکومت در شوروی . ترجمه علیرضا طیب. تهران قومس ۱۳۶۸
۳. آقایی ، بهمن و غلامرضا علی بابایی . ترمینولوژی انقلاب، جنگ و کودتا، تهران : ویس ، ۱۳۶۶
۴. آقایی سید داوود. بررسی عملکرد شورای امنیت در حل بحران بوسنی هرزگوین . مجله دانشکده حقوق علوم سیاسی . شماره سی و ششم.
۵. امامی میدی، علی . تاثیر بحران اخیر خلیج فارس بر اقتصاد جهان. فصلنامه بررسیهای بین الملل نفت، سال سوم ، شماره ۲، پائیز ۶۹
۶. خمینی، روح ا... ولایت فقیه یا حکومت اسلامی . تهران . امیر کبیر ۱۳۶۴
۷. دوترتی، جیمز و رابرت فاتیژ گراف. نظریه های متعارض در روابط بین الملل . ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی . جلد دوم . تهران : قومس ۱۳۷۲
۸. سجادیپور، محمد کاظم. نهادها و چالشهای دوران بعد از کمونیسم . اطلاعات ۸ شهریور، ۱۳۷۲
۹. عالم ، عبدالرحمن. سیاست خارجی قدرتهای بزرگ . جزوه درسی دانشگاه تهران، ۱۳۶۹
۱۰. فونتن ، آندره . تاریخ جنگ سرد. جلد دوم . ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: نشر نو ، ۱۳۶۷
۱۱. فونتن، آندره . یک بستر و دو رویا. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: نشر نو، ۱۳۶۲
۱۲. مجتهد زاده ، پیروز. نظم جهانی در حال تغییر و مناطق ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی و خلیج فارس . بولتن شماره ۶ دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱۳. مجلسی، فریدون . اتحادیه سیاسی اروپا و نقش بازار مشترک. رساله منتشر نشده دانشگاه تهران. آبان ۱۳۵۴
۱۴. محمد خانی ، علیرضا. وحدت اروپا و ریشه ها و سوابق . مجله سروش، شماره ۴۹، مهرماه ۱۳۶۸
۱۵. معنوی، علی . سیاست بین الملل . یادداشتهای کلاسی، دانشگاه شهید بهشتی سال

تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳

۱۶. عباسی ، سیدباقر. سازمان کنفرانس اسلامی در تئوری و عمل (موضع سازمان در قبال جنگ عراق علیه ایران) تهران: دانشگاه امام صادق ۱۳۶۸
۱۷. نقیب زاده ، احمد. تحولات روابط بین الملل . تهران : قومس ، ۱۳۶۹
۱۸. ولایتی، علی اکبر . مجموعه سخنرانیها در مجامع بین الملل . تهران : دفتر روابط عمومی وزارت خارجه ۱۳۶۱
۱۹. هالیدی، فرد. دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران . ترجمه نیک آئین . (تهران : امیر کبیر، ۱۳۵۸)
۲۰. ایران و تاجیکستان ، تجدید پیوندی کهن. گفتگو با علی اشرف مجتهد شبستری ، کیهان . ۲۵ تیر ۱۳۷۱
۲۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۲۲. میزگرد سیاسی. شوروی از آرمان گرایی بسوی واقعگرایی ۲۱ شهریور ۱۳۷۶ . شبکه دوم سیما. متن صحبتهای دولت آبادی
۲۳. منشور سازمان کنفرانس اسلامی گزارش روزانه و تز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه دوشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۳، شماره ۱۰۰۵ .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی